

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه بیستم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کنکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره 20، دستورالعمل برای یک پادشاه است. امثال 31: 1-9.

به گفتگوی درباره ضرب المثل ها خوش آمدید، گفتگوی که در آن به بررسی برخی از بخش های منحصر به فرد چیزی که آن را ضمیمه می نامیم، می پردازیم.

پس از آخرین مجموعه از مردان حزقیاء، ما سخنان و برخی از گفته های عددی را داریم و سپس دستورالعمل هایی برای یک پادشاه داریم. نکته جالب در مورد این دستورالعمل ها برای یک پادشاه این واقعیت است که آنها در واقع از یک زن آمده اند. قبلاً گفته ایم که در کتاب امثال، مادر در کنار پدر معلم است.

بنابراین، این ایده کاملاً جدیدی نیست که یک زن باید معلم خردمند باشد. و البته، خود خرد نیز به عنوان یک زن شناخته می شود. اما این تنها جایی در امثال است که ما هویت زن را می دانیم.

او مادر پادشاه لموئیل است. و اینجا جایی است که ما مثالی داریم که در آن فرزند به حرف والدینش گوش داده است. در این مورد، پسر به حرف مادر گوش داده است و او کسی است که به او آموزش داده است.

اکنون او دانشی را که به عنوان یک پادشاه آموخته است، نحوه پادشاهی اش، و آموزه هایی را که از مادرش دریافت کرده است، به نسل های بعدی منتقل می کند. این شعر کوچک، اگرچه بسیار کوتاه است، اما این چند گفته ای اینجا، نمونه های باستانی خود را دارند. بنابراین، اگر به نوشته های مصری، مانند ماری-کار-ره یا آمنموپ، مراجعه کنیم، با این شاهزادگان، این افراد دربار، کسانی که در مورد نحوه زندگی شان آموزش دیده اند، سروکار داریم.

حال، این سخنان پادشاه لموئیل است که پادشاه ماسا است. ما می توانیم ماسا را از نظر تاریخی شناسایی کنیم. این یک قبیله شمالی در شبه جزیره عربستان است.

شبه جزیره عربستان معمولاً در تاریخ کتاب مقدس چندان مطرح نیست. البته ما ملکه سبا را می شناسیم که اهل جایی در عربستان است. اما در واقع، اگر به زمان خروج برگردیم، متوجه می شویم که تعامل قابل توجهی بین بنی اسرائیل و ادومی ها و دیگر مردمان شمال عربستان وجود داشته است، در تمام آن دورانی که اسرائیل در حال مهاجرت بود و زمانی که اسرائیل در حال تثبیت جایگاه و موقعیت خود در سرزمین بود.

بنابراین، عجیب یا غریب نیست که تعاملی با پادشاهی از جانب کسی که در شمال شبه جزیره عربستان زندگی می کند، وجود داشته باشد. ما در واقع چیزهایی در مورد زبان آن می دانیم. زبان های بی شماری در آنچه ما آن را سامی شمال غربی می نامیم، وجود دارد.

عبری جزو این زبان هاست، اما آرامی هم جزو آنهاست. گویش های کنعانی هم جزو این زبان ها هستند. زبان موآبی هم جزو آنهاست، و برای مثال، ما آن را از لوح سنگی موآبی می شناسیم.

و سپس حکاکای وجود دارد که ما آن را حکاکای دیرالله نامیده‌ایم، که چیزی شبیه به ترکیبی از زبان آرامی و آنچه ما به عنوان عبری می‌شناسیم است. و این زبان در کل آن دسته قرار می‌گیرد. در واقع، تفاوت‌های نسبتاً مشخصی بین زبان‌های سامی کنعانی و زبان‌های آرامی‌تر وجود دارد.

برخی از ویژگی‌هایی که در زبان عبری می‌بینیم، در واقع به وضوح نشان می‌دهند که عبری‌ها، از نظر زبان و زبان‌شناسی، از منطقه ادوم و موآب به کنعان مهاجرت کردند، زیرا زبان آنها ویژگی‌هایی را که از آن حوزه گویش ناشی می‌شود، آشکار می‌کند. و این موضوع به وضوح توسط یکی از متخصص‌ترین تحلیلگران کتیبه‌های باستانی که چندی پیش درگذشت، نشان داده شده است. نام او آنسون رینی است.

اما او این نکته را در مقالات متعدد مطرح کرد. برخی از ویژگی‌هایی که در زبان عبری کتاب مقدس داریم، زمانی قابل توضیح و درک هستند که رابطه بین این زبان‌ها را بهتر بشناسیم. بنابراین، آنچه در اینجا داریم، بخش کوچکی از امثال است که قرابت دارد.

و یکی از راه‌هایی که ما آن را می‌شناسیم، روشی است که مادر پسرش را خطاب قرار می‌دهد. ما بری، ما بری b'tni , ma bar n'dvai , ma bar n'dvai . چی؟ پسر، بار.

است. و این به (b'ar) است. در عبری مدرن، کلمه پسر، بار (ben) حال، در عبری معمولی، کلمه پسر، بن. این دلیل است که عبری مدرن معرفی شده و تا حدودی بیشتر تحت تأثیر زبان آرامی قرار گرفته است.

بنابراین، این روشی است که عبری‌های مدرن آن را می‌گویند. بنابراین، شما در مورد یک جشن تکلیف صحبت می‌کنید. شما پسر فرمان می‌شوید.

خب، ما با جشن بار میتزوا آشنا هستیم، جشنی بزرگ. و این همان چیزی است که بسیاری از یهودیان آن را درک می‌کنند. و اگر دختر هستید، یک جشن بات میتزوا دارید.

و من یک خواهرزاده دارم که به خاطر مادرش که خیلی خیلی یهودی است، مراسم بت میتزوا (جشن تکلیف) گرفت. و این اتفاق حدوداً در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی می‌افتد. و قرار است به این معنی باشد که شما چیزی در مورد این تورات یاد می‌گیرید.

و شما می‌گویید که این تورات قرار است ارزش زندگی من را تعیین کند. برادرم که اصلاً با زبان عبری ارتباطی ندارد و با این خانم یهودی ازدواج کرده است، یک متن نسبتاً مهم عبری از تثنیه را با تمام تلفظ‌های صحیح کاملاً حفظ کرده است. و من به او گفتم، خب، استن، تو شروع خیلی خوبی کردی.

چرا نمی‌گذاری کمکت کنم ادامه بدهی؟ و می‌آیی تا کتاب مقدس عبری را بخوانی. و او گفت، مطلقاً نه. من هر هجایی از عبری را که بخوام بدانم، می‌دانم.

و فقط به این خاطر است که مجبورم. همه این‌ها کمی حاشیه‌ای است برای اینکه بگوییم این متن، تبدلی را که بین زبان‌های سامی شمالی، آرامی و عبری وجود دارد، منعکس می‌کند. بنابراین اینجا در کتاب مقدس عبری، ما یک بت میتزوا، بت میتزوا داریم، پسر رحم من، پسر نذرهای من.

بنابراین، این تعلیم واقعاً کاملاً منطقی است. کلماتی که در این متن داریم، سخنان یک زن است. در آنجا آنچه به پادشاه آموخته شد، آمده است.

سپس به خطاب به پسر می‌رسیم که کمی مرموز است. من قبلاً آن را برای شما خوانده‌ام و با کلمه یا کلمه چه، چه پسر، چه پسر رحمم، چه پسر نذرهایم شروع می‌شود. اهمیت این موضوع تا حدودی مرموز بوده است.

این به نوعی این مکث را شکل می‌دهد، که بر آموزشی که قرار است در ادامه داده شود تأثیر می‌گذارد. می‌توانید بشنوید که مادر به پسرش آموزش می‌دهد، می‌دانید، این چیزی است که باید بدانی؟ تو پسر من هستی. تو کسی هستی که نذرهای مرا برآورده می‌کند.

بنابراین شاید کمی شبیه حنا، این مادر نذر کرده بود که این فرزند را به خدا تقدیم کند. این را نمی‌گوید، اما به نوعی، آنجا، مادر در رابطه با این پسر تعهدی داده بود. و بنابراین، یک «چی، چی، چی» وجود دارد.

پیشنهادهای زیادی در مورد معنای این موضوع وجود داشته است، اما من فکر می‌کنم به طریقی این چیزی است که مادران اغلب باید به فرزندانشان بگویند. نه، نه، نه. چرا ما، این عادت ماست که به عنوان کودک عمداً مادرانمان را آزمایش کنیم، سهواً مادرانمان را آزمایش کنیم، به نحوی همیشه کارهایی را انجام دهیم که مادرانمان نمی‌توانند تأیید کنند، و آنها باید بگویند نه.

یادم می‌آید که خودم چند باری آن را شنیده‌ام. یادم هست که اغلب از آن خوشم نمی‌آمد. حالا، واقعاً معنی نه چیست؟ فکر می‌کنم می‌تواند.

من فکر می‌کنم که می‌تواند در زبان انگلیسی باشد. ما گاهی اوقات می‌گوییم شما چه کاری انجام دادید؟ به عبارت دیگر، چه کاری؟ این یک نکته‌ی منفی است. این نمی‌تواند اینطور باشد.

این درست نیست. و، و بنابراین تقریباً می‌توانم در این متن بشنوم که مادر به پسرش می‌گوید، تو چه کار کردی؟ پسر، چی؟ این چه حرفی است؟ در هر صورت، معنای کلی آن کاملاً واضح است که آنچه مادر سعی در گفتن آن دارد را تشدید می‌کند، و آنچه او باید بگوید منفی است. وسوسه بزرگ برای همه جوانان، به ویژه همه مردان جوان چیست؟ شراب، زن و موسیقی.

و اگر در مقامات بالا هستید، و آنها در دربار و غیره هستند، جایی که حرمسرا بسیار بیشتر در دسترس است، و جایی که شراب دائمی است، و وقتی همه نوع آذوقه و تجمّل وجود دارد، البته، خیلی خیلی سخت‌تر است که فاسد نشوید و در زندگی عیاشی گرفتار نشوید. البته، در مجموع نمونه‌های بسیار زیادی چه در کتاب مقدس و چه در جاهای دیگر، وجود دارد که این نوع عیاشی در آنها رخ داده است. اما پادشاهان باید از مستی و بی‌بندوباری دوری کنند.

آنها امتیازی ندارند. و نفرین‌های مستی، که ما کاملاً واضح در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، و نفرین‌های بی‌بندوباری، که ما کاملاً آشکارا در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، بر هر کسی که آنها را انجام دهد، چه پادشاه باشید چه نباشید، نازل خواهد شد. پادشاهان قاضی هستند.

پادشاهان قانون وضع می‌کنند. حال، می‌بینید که این موضوع به طرق مختلف در کتاب مقدس به تصویر کشیده شده است. بیایید داوود را به عنوان مثال در نظر بگیریم.

بیشتر ما داستان گناه داوود را که با بتشیع مرتکب شد، می‌دانیم، در حالی که سربازش در جنگ بود و با همسر یکی از شریف‌ترین سربازانش رابطه جنسی برقرار کرد. و سپس، برای اینکه همه اینها توجیه‌پذیرتر شود، حداقل به روشی که پادشاه می‌خواست آن را لاپوشانی کنند، سرباز را طوری مستقر کردند که بمیرد.

، که به داوود آزادی ازدواج با همسرش را داد. و این یکی از آن نمونه‌های خوب در امثال است، جایی که می‌دانید، شما این نقشه‌ها را می‌کشید، و این نقشه‌ها به خانه برمی‌گردند تا شما را نیش بزنند.

خب، در مورد داوود، این اتفاق به طرز شگفت‌آوری افتاد، زیرا روزی پیامبر نزد او آمد و گفت، من برای پرونده‌ای دارم. یک مرد ثروتمند هست، و انواع گوسفندان و گله‌ها را دارد، و از مهمان‌پذیری می‌کند. در دوران باستان، مهمان‌نوازی بسیار مهم بود.

این موضوع بارها در خود عهد عتیق آمده است. اما نشان ندادن مهمان‌نوازی، صرفاً یک توهین خشونت‌آمیز به تمام نظم خوب بود. بنابراین، مرد ثروتمند موظف است از مهمان خود مهمان‌نوازی کند و برای انجام این کار، شما باید یکی از بره‌های خود را ذبح کنید و غذا درست کنید.

اما مرد ثروتمند اصلاً نمی‌توانست بفهمد، می‌دانید، کدام یک از بره‌هایش را می‌خواهد ببخشد. بنابراین شروع به نگاه کردن به همسایه‌اش کرد، و همسایه بسیار فقیری داشت که یک بره کوچک داشت. و او آن را مثل یک کودک دوست داشت، و این بره کوچک را بزرگ می‌کرد.

و آن مرد ثروتمند آن بره کوچک را گرفت، آن را دزدید زیرا قدرتمند بود، و آن را کشت و برای مهمانش سرو کرد. حالا، پادشاه داوود، تو قاضی هستی. چه باید کرد؟ و پادشاه داوود، البته، خشمگین است.

و او می‌گوید، خب، این یارو باید بمیرد. خب، این چیزی نیست که قانون گفته باشد. قانون نگفته که او باید بمیرد.

این مجازات قتل نیست. اما پادشاه البته درخواست می‌کند که عدالت به درستی اجرا شود. و پادشاه می‌گوید. که او چهار برابر غرامت را پرداخت خواهد کرد، نه فقط خسارت به علاوه‌ی از دست دادن بره.

نه، او قرار است بیشتر از این بپردازد. این واقعاً ظالمانه است. من پادشاه هستم، من قاضی را تعیین می‌کنم.

و البته بعد، ناتان می‌گوید، خب، می‌دانی، واقعاً دارم در مورد تو صحبت می‌کنم. و این زمانی است که ارزشش را از دست می‌دهد، همانطور که گاهی اوقات در اصطلاح انگلیسی‌مان می‌گوییم. این زمانی است که داوود ناگهان متوجه می‌شود که با گرفتن همسر یک سرباز وفادار، در حالی که پادشاه است و تمام امتیازاتش را دارد، چه کرده است.

پادشاهان قانون وضع می‌کنند، قضاوت می‌کنند و باید به خاطر داشته باشند. داوود خیلی خوب به خاطر نمی‌آورد. اما این کمی خاص‌تر از این حرف‌هاست.

می‌دانید، اگر قاضی تصمیمی بگیرد، بهتر است تصمیمی را که گرفته به خاطر بسپارد و از آن برنگردد. حال اگر در واقع کمی شراب زیاد به شما داده شود، ممکن است مشکل‌ساز شود زیرا گاهی اوقات شراب مانعی برای به کارگیری حافظه است. و پادشاه ممکن است تصمیمی را که قبلاً گرفته است به خاطر نیاورد.

بنابراین، مادر به پسرش هشدار می‌دهد که گوش کند، برای پادشاهان، هوشیاری در همه حال لازم است. تو باید هوشیار بمانی. این تنها راه است.

حالا، آیا شراب بد است؟ خب، نه. شراب یکی از هدایای خوب خداست. میوه‌ی درخت مو است.

من عاشق آبجو نیستم. عجیبه. من ریشه آلمانی دارم، اما بپتیت هم هستم، و بنابراین بپتیت‌ها آبجو نمی‌نوشیدند.

بنابراین، من هرگز یاد نگرفتم که آبجو بنوشم، و همیشه از آبجو متنفر بودم. و بنابراین، آلمانی‌ها نمی‌توانند درک کنند که من نمی‌خواهم آبجو بنوشم. اما خدای من، وقتی یک استیک گوشت گاو یا چیزی شبیه به آن روی میز است، نمی‌توانید من را از یک لیوان شراب خوب منع کنید.

شراب واقعاً هدیه خداست. و مادر اینجا می‌گوید، بله، گاهی اوقات شراب آرام‌بخش است. خب، شراب آرام‌بخش است، این شراب نیست که شما را مست می‌کند.

بعضی وقت‌ها شراب کمکت می‌کند یه کم آرامش پیدا کنی. حالا، با تلاش برای از دست دادن کامل عقلت آرامش پیدا نمی‌کنی. نه، با به یاد آوردن اینکه هدایای خوب کوچیکی تو زندگی وجود داره آرامش پیدا می‌کنی.

شراب می‌تواند کارگر را آرام کند. مستی همیشه خیلی خیلی بد است. اما استفاده‌ی صحیح از شراب، نه آنقدرها هم چیز بدی نیست.

خب، مادر به سراغ پادشاهان می‌رود. پادشاهان چطور باید از دهانشان استفاده کنند؟ خب، نه برای مست شدن. نه، بلکه برای صحبت کردن، برای صحبت کردن از طرف کسانی که نمی‌توانند از طرف خودشان صحبت کنند.

پادشاهان چگونه باید از زبان خود استفاده کنند؟ برای قضاوت به نفع فقرا، دفاع از آنها و فراهم کردن تصمیمات عادلانه، زیرا فقرا و نیازمندان هدف ویژه مراقبت پادشاه هستند. بنابراین، مادر در اینجا به کسی که قرار است مسئولیت‌پذیر و حاکم شود، توصیه‌های بسیار بسیار حکیمانه‌ای می‌دهد. همیشه هوشیار، منظم و خویشتن‌دار.

این به معنای نوعی ریاضت‌کشی نیست. این شبیه نذیره بودن در عهد عتیق نیست. موضوع این نیست.

بلکه، این در مورد دانستن نقش و عملکرد صحیح یک پادشاه است، یعنی اطمینان از اینکه او از افراط و تفریط دوری می‌کند و تمرکز خود را بر مسئولیت خود در قبال مردم حفظ می‌کند. من فکر می‌کنم غم‌انگیزترین چیز در مورد رهبری، و به ویژه رهبری سیاسی، حتی رهبری سیاسی آنطور که در اطراف خود می‌بینیم، این است که رهبران خودخواه هستند. رهبران به خاطر شهرتی که برایشان به ارمغان می‌آورد و عزت و اعتباری که فکر می‌کنند برایشان به ارمغان می‌آورد، آنجا هستند.

و رهبران در واقع به مردمی که قرار است رهبری کنند اهمیتی نمی‌دهند. حتی به عنوان یک شهروند دموکراسی، باید بگویم که بارها و بارها در مورد بسیاری از رهبران ما، اعتماد کامل خود را از دست می‌دهم. که آنها اصلاً به من، آنچه برایم اتفاق می‌افتد و اینکه تصمیماتشان چه تاثیری بر من دارد، اهمیت بدهند. این موضوع اصلاً برای آنها مهم نیست.

آنها یا نگران چگونگی انتخاب مجدد خود هستند یا اینکه چگونه نوعی جایگاه یا چیز دیگری به دست می‌آورند. این یک یادآوری خوب است، یک یادآوری خوب برای همه ما در رهبری، و هر رهبری که داشته باشیم، شما در قبال رفاه مردمی که رهبری می‌کنید مسئولیت دارید. و بهتر است از این به عنوان یک زیاده‌روی در خدمت به منافع شخصی خود استفاده نکنید.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره 20، دستورالعمل برای یک پادشاه است. امثال 31: 1-9